

عوامل سیاست‌زدگی در میان حوزویان و راه‌های برون‌رفت از آن*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۹

سید کاظم سیدباقری**

سیاست‌زدگی یکی از مباحثی است که در کنار بحث انقلابی‌گری و ورود به عرصه سیاست مطرح می‌شود و با توجه به جایگاه والای حوزه‌های علمیه، بررسی پیامدهای منفی و چالش‌برانگیز این امر، اهمیتی دوچندان دارد. سیاست‌زدگی به همراه خود، جانبداری از یک باور و نگره سیاسی به‌طور مطلق و تحلیل‌های یک‌سویه را در پی دارد؛ درحالی‌که این اندیشه ممکن است درست یا نادرست، و روشمند یا ناروشمند باشد. چنین است که نگاهی افراطی یا تفریطی بر اندیشه و سیاست‌ورزی جامعه هدف حاکم می‌شود و می‌تواند فضایی آشفته و آسیب‌زننده را برای فرد و جامعه به همراه آورد. پرسش اصلی در این نوشته بر گرد عوامل سیاست‌زدگی در میان حوزویان و راهکارهای برون‌رفت از آن شکل گرفته و در پاسخ، این فرضیه ارائه شده است که با توجه به اموری چون دگرگونی و انعطاف، جانبداری، قدرت‌خواهی و خواهش مشارکت در سیاست، هرچند با توجه به روحیه علم و پرهیزکاری در میان حوزویان، سیاست‌زدگی کمتر جای جولان می‌یابد، در برخی مواقع و در میان تعدادی از آنان و به‌ویژه طلاب جوان می‌توان عوامل سیاست‌زدگی را در اموری چون تحلیل‌های تقلیدی، خودحق‌پنداری و انحصارطلبی، تحلیل و رفتارهای افراطی و تفریطی، و فعالیت‌های خلاف شرع و قانون‌پی‌جویی کرد و با روش‌هایی چون آگاهی‌بخشی علمی، گسترش سعه صدر و شکیبایی، تقویت روحیه اجتهاد و آزاداندیشی، و تقویت اعتدال و عقلانیت به برون‌رفت آنان از سیاست‌زدگی امیدوار بود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌زدگی، حوزویان، انحصارطلبی، سعه صدر، آزاداندیشی.

* این مقاله مربوط است به همایش علمی «حوزه انقلابی؛ مسئولیت‌های ملی و فراملی» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اسفند ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد.

** استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (sbaqeri86@yahoo.com).



۱. مقدمه

یکی از مسائلی که پس از انقلاب اسلامی در حوزه‌های علمیه از سوی طلاب و فضلا با استقبال نسبتاً خوبی روبه‌رو شد، سیاسی بودن و ورود به عرصه سیاست‌ورزی و سیاست‌اندیشی بود. این مهم امری شایسته و مطلوب ارزیابی می‌شود که در راستای انجام وظیفه و رسالت حوزوی انجام می‌گیرد و نمی‌توان به اصل این ورود، اشکال کرد؛ اما با توجه به جذابیت‌های دنیای سیاست و قدرت، فریبندگی‌ها و توانمندی‌های بالایی که در آن وجود دارد و نیز رسالت‌ها و وظایفی که یک روحانی بر دوش احساس می‌کند، هر آینه امکان دارد کاربر قدرت و سیاست، به یکی از آسیب‌های بزرگ آن، یعنی سیاست‌زدگی دچار شود؛ امری که انسان را به خودمحوری می‌کشاند. به نظر می‌رسد بخشی از این آسیب در برخی مواقع خاص سیاسی در میان تعدادی از حوزویان و کارشناسان وظیفه‌شناس مذهبی وارد شده است. این افراد می‌پندارند بر اساس وظیفه شرعی خود عمل می‌کنند و حتی لحظه‌ای حاضر نیستند به خود تردید راه دهند که شاید در اشتباه باشند. در این وضعیت برای سخن گفتن از این بیماری، توانی دوچندان لازم است و جسارتی بیش از تحلیل دیگر مسائل می‌طلبد.

واقعیت آن است که با سیاست‌زدگی، امکان گفت‌وگو، توافق و تعامل بر سر مسائل کلان و حتی گاه جزئی کشور کم‌رنگ می‌شود و به‌سادگی نمی‌توان راه‌های خروج از بحران‌ها را به‌دست آورد. نیروها، سرمایه‌ها و فرصت‌ها در چرخه‌ای سرگردان و ناپیدا می‌سوزند و افراد گرفتار این ورطه، همچنان برای آن امر ناخجسته، احساس شعف و رضایت می‌کنند. جامعه سیاست‌زده، جامعه‌ای است که همه امور را صفر و صد تحلیل می‌کند و افراد حاضر نیستند اندکی از مواضع سنگ‌شده خود کوتاه آیند و خود را حق مطلق و طرف مقابل را باطل مطلق می‌پندارند. طبیعی است در انتهای این نگره، افراد به تک‌اندیشی، تک‌گویی و یک‌سویه‌نگری درمی‌افتند و به دیگران حق اظهارنظر نمی‌دهند. بنابراین، سیاست‌زدگی به‌معنای ورود به سیاست و کسب قدرت به هر قیمت، جانبداری از یک باور و نگره سیاسی به‌طور مطلق، نگاه صفر و صد داشتن، و تکذیب یا تأیید مطلق است. با این پدیده گاه فرد سیاست‌زده تخصص، تعهد و وظیفه فرهنگی و مذهبی خود را بر اساس باوری تعصب‌آلود، یک‌جانبه و محدود تعریف می‌کند و حاضر نیست حقوق،



شایستگی‌ها، استحقاق‌ها و توانمندی‌های جناح‌های سیاسی دیگر را در نظر بگیرد. چنین است که سیاست‌زدگی، تحلیل‌های تک‌بعدی به دنبال می‌آورد و فرد سیاست‌زده می‌پندارد یگانه مشکل جامعه، همان است که او در نظر دارد و مشکلات تنها با اندیشه و عمل او گشوده می‌شوند. براینکه این امر موجب رد و طرد بسیاری از شایستگان از مصادر قدرت و به قدرت رسیدن جریان‌ها و کسانی می‌شود که در شرایط آشفته و بازی سیاست، به دنبال کسب قدرت هرچه بیشتر به هر قیمت هستند. طبیعی است این جریان‌ها و دنباله‌های آنان با توجه به جایگاه بالای حوزه و موقعیت برتر مذهبی روحانیان، از ایشان به نفع گروه و حزب خود بهره‌برداری کنند.

این نوشته در تلاش است عوامل سیاست‌زدگی را در میان حوزویان، طلاب و روحانیان بررسی و راهکارهای برون‌رفت از آن را پیشنهاد کند. در پاسخ به این پرسش، این فرضیه طرح شده است که با توجه به اموری چون دگرگونی و انعطاف، جانبداری و قدرت‌خواهی، و خواهش مشارکت در سیاست که نقشی مهم در تحلیل امر سیاسی دارد، هرچند با توجه به روحیه علم و پرهیزکاری، حوزویان کمتر دچار سیاست‌زدگی می‌شوند، اما در برخی مواقع و در میان تعدادی از آنان و به‌ویژه طلاب جوان، می‌توان عوامل سیاست‌زدگی را در اموری چون تحلیل‌های تقلیدی، خودحق‌پنداری و انحصارطلبی، تحلیل و رفتارهای افراطی و تفریطی، و فعالیت‌های خلاف شرع و قانون‌پی‌جویی کرد و با روش‌هایی چون آگاهی‌بخشی علمی، گسترش سعه صدر و شکیبایی، تقویت روحیه اجتهاد، آزاداندیشی و تقویت اعتدال و عقلانیت، به برون‌رفت طلاب و روحانیان از آن امید بست. در این مسئله مقاله یا کتاب چندانی وجود ندارد؛ لذا بررسی سیاست‌زدگی در میان حوزویان به همراه تمهیدات نظری و تحلیل عوامل و ارائه راه حل‌ها می‌تواند گامی مهم و آغازین باشد.

۲. تمهیدات نظری

آنچه در ادامه ذکر می‌شود، بررسی سرشت سیاست است که از یک سو انعطاف و تغییر و از سوی دیگر، جانبداری و مشارکت را به همراه دارد که اگر با افراط و تفریط همراه شود، سیاست‌زدگی را نیز به دنبال خود می‌آورد.

الف) دگرگونی و انعطاف در سیاست

یکی از چالش‌هایی که همواره در دانش مدیریت و اداره منابع انسانی وجود داشته، انعطاف‌ناپذیری سازمان و نیروها بوده است. در چند دهه گذشته این بحث طرح شده که





سازمان مدیریتی و حکومتی باید ظرفیت و گنجایشی داشته باشد تا بتواند با توجه به شرایط متفاوت، از انعطاف کافی و لازم برخوردار شود و مسیر را به‌سوی گشایش و حل مشکلات باز کند. اگر هر سازمان و سامانه قدرتی نتواند خود را با تغییرات و شرایط محیطی و پیرامونی هماهنگ سازد، اعمال قدرت با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد؛ البته این امر به‌معنای بی‌ثباتی و نبود برنامه و بی‌نظمی نیست که سر از آشفتگی و اختلال درمی‌آورد؛ اما به‌هرحال برای حل چالش‌ها و تناقض‌های اجرای قدرت، انعطاف، امری لازم و ضروری است. با توجه به اهمیت این امر بوده است که در پیشرفت سیاسی، این بحث طرح شده است که هر قدر یک سازمان از انعطاف‌ناپذیری به‌سوی انعطاف‌پذیری (نک: هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۲۷۴) حرکت کند، درصد رسیدن آن به موفقیت‌ها و خواسته‌ها بیشتر می‌شود.

انعطاف‌پذیری عملیاتی، ساختاری، راهبردی، برنامه‌ای و مدیریتی، از لوازم دانش سیاست و اعمال قدرت است. از این‌رو، کسی که به این عرصه وارد می‌شود، پیشاپیش باید بداند و می‌داند که هر آینه امکان دگرگونی و تغییر در هریک از این حوزه‌ها وجود دارد و باید با توجه به مقتضیات نو، برنامه و روندی جدید تعریف و ارائه گردد.

ب) جانبداری و قدرت‌خواهی در سیاست

قدرت، به‌ویژه قدرت سیاسی که از فراگیری و توان بالایی برخوردار است، خواهندگان بسیار دارد و افراد می‌پندارند با جانبداری و هواداری از یک جریان یا تصمیم در جامعه، می‌توانند به خواسته‌های خویش دست یابند. آنان که دارای روحیه ستیزش، قدرت‌پرستی و نبردباری‌اند، خیلی زودتر در این دام می‌افتند و می‌انگارند چنانچه از جریان یا برنامه‌ای هرچه تندتر پشتیبانی کنند یا برنامه جریان مقابل را بیشتر بکوبند، زودتر به میز قدرت نزدیک می‌شوند. تعامل نانوشته میان «جانبداری» و «قدرت»، آن هم در جوامعی که حزب سیاسی به‌معنای دقیق وجود ندارد یا وجود دارد، اما نقش نهادینه بازی نمی‌کند، به‌گونه‌ای است که در میان این افراد، لگام احساسات رها شده، بسیار زود و حتی بدون منطق و استدلالی مشخص، با توجه به پیش‌انگاشته‌ها و تصوراتی سنگ‌ساز، به نتیجه‌ای قطعی و سددردی می‌رسند و دیگران را به برجسب‌های مختلف و متعدد متهم می‌کنند؛ امری که سیاست‌زدگی را شدت می‌بخشد و جامعه را دچار تشتت، کینه‌پراکنی و کینه‌کشی فراگیر می‌کند.

با سیاست‌زدگی، رابطه میان توده مردم و نخبگان گسسته می‌شود. در این‌گونه جوامع،

نخبگان یا در حاشیه قرار گرفته‌اند یا کنار نهاده شده‌اند یا جرئت اظهار نظر ندارند. طبیعی است در این فضا، موقعیتی برای سودجویان فراهم می‌شود تا تحلیل‌های ناقص و غیرکارشناسی خود را بر ذهن و افکار جامعه، قالب و غالب کنند. پس عموم مردم با دیدگاه‌های شبه‌نخبگان و ناکارشناسان آشنا می‌شوند و تحلیل امر سیاست را از آنان طلب می‌کنند؛ افرادی که با افکار تعصب‌آلود خود، بدون لحاظ منافع ملی یک کشور، تنها جانبداری از گروهی خاص را می‌طلبند. افکار عمومی نیز در معرض انحراف و غلتیدن به دامان سیاست‌زدگی قرار می‌گیرد؛ آنچنان که با توجه به پاسخ‌های غیرکارشناسی و غیرعلمی از سوی سیاست‌گرایان، شهروندان پاسخ‌های شفاف و روشن دریافت نمی‌کنند و پس از مدتی، ناامیدی جامعه را فرامی‌گیرد.

ج) سیاست و خواش مشارکت

ویژگی سیاست آن است که از شهروندان خود طلب مشارکت و همکاری می‌کند. این مشارکت انواع مختلفی، اعم از مشارکت پیروانه، فعال و نیمه‌فعال دارد. مشارکت فعال، نوع مطلوبی است که مردم را به حضور، دخالت، اظهار نظر و فعالیت در امور فرامی‌خواند و آنان را مقلدانی سر به زیر نمی‌خواهد. این امر که غالباً در جوامع مردم‌سالار و پیشرفته رخ می‌دهد، به دور از افراط و تفریط و دخالت قدرت در همه امور است؛ هرچند این امر به معنای نفی سیاست‌زدگی در آن جوامع نیست؛ حال آنکه در حکومت‌های استبدادی، حاکمان از مردم مشارکتی پیروانه و مقلدانه می‌طلبند و از آنان می‌خواهند به سیاست ورود کنند و هر آنچه را سیاستمداران برای مردم دیکته کرده‌اند، در بست بپذیرند و حتی برای آن سینه‌چاکی کنند. در این شرایط، آنان که از خوان قدرت سود و منافع برمی‌گیرند، با چاپلوسی و اطاعت کورکورانه به نردبان قدرت نزدیک شده، راحت از آن بالا می‌روند و همه تلاش خود را برای پشتیبانی از سیاست‌های اعلامی انجام می‌دهند و در آنها نه تنها هیچ‌گونه اشتباهی نمی‌بینند - یا اگر می‌بینند، برای منافع شخصی، ندایی بر نمی‌آورند - بلکه آن را حق مطلق و تنها راه رسیدن به مطلوب برمی‌شمارند. در این نگره، قدرت‌مدار همه امکانات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور را در اختیار می‌گیرد، همه چیز را برای خود، پیرامونیان و همپالگی‌هایش می‌خواهد و برای تثبیت آن در حوزه شخصی و گروهی، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد. این حالت را در روان‌شناسی، ناهنجاری یا آنومی (Anomy) می‌گویند که عبارت است از حالت ذهنی کسی که به اخلاقیات مسلط و خاستگاه آن پشت پا زده، اعتقادی به جمع و جامعه خویش ندارد و خود را مجبور به





پیروی از آنها نمی‌بیند و تنها به تمایلات خود می‌پردازد و مسئولیت هیچ‌کس و هیچ‌چیز را نمی‌پذیرد (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۷۵). در مقابل، گروه‌ها و احزاب مخالف به این روند منفعلانه و رفتار چاپلوسانه اعتراض جدی دارند و ممکن است واکنش همه‌جانبه و تندروانه انجام دهند. چنین است که جامعه، سیاست‌زده شده و همه امور در دو سر طیف مخالف و موافق، خوب و بد، سفیدی و تاریکی تحلیل می‌شود، منطق گفت‌وگو و تعامل از جامعه رخت برمی‌بندد و آن را گرفتار چالش‌های فرصت‌سوز و توان‌فرسا می‌کند.

۳. عوامل سیاست‌زدگی در میان حوزویان

پس از انقلاب اسلامی، در حوزه‌های علمیه تلاش بسیار شده تا همراهی سیاست و دیانت مستدل شود. به‌جز برخی موارد اندک، این امر را می‌توان در میان طلاب جوان پذیرفته‌شده تلقی کرد. حضور مسئولانه و مشفقانه در امر سیاست و تلاش برای همراهی دیگران، تلاشی بوده که انجام شده است؛ اما در کنار این مسئله، در میان افرادی که گاه آشنایی محدودی با منطق قدرت و سیاست دارند، رفتارهایی افراطی و متأثر از کنش سیاست‌گران دیده شده و می‌شود که از رفتارهای ناسالم، مبالغه‌آمیز، آسیب‌زن، غیرهنجارمند و غیراخلاقی خبر می‌دهد و می‌توان از آن به سیاست‌زدگی تعبیر کرد. بررسی آن عوامل که با توجه به برهان، استقرا و بررسی برخی از موارد سیاست‌زدگی در میان روحانیان به‌دست آمده‌اند، می‌تواند به‌سوی پیشنهادهای راهکارهایی راهبر باشد تا در عین حضور مسئولانه، مطلوب و معقول در امر سیاست، بتوان از عوارض و آسیب‌های آن در امان ماند.

الف) تحلیل‌های تقلیدی

یکی از امتیازها و برتری‌های قدرت مطلوب در جامعه اسلامی آن است که قدرتمندان، کارگزاران و گروه‌های سیاسی از خواسته‌ها و آرزوهای شخصی خود گذر می‌کنند و در راستای برپایی قوانین الهی، رضای خداوندی و تأمین منافع ملی گام برمی‌دارند و با گذر از خویش و تمایلات نفسانی، بستر را برای حضور فعال و منتقدانه شهروندان و تأمین مصالح و منافع آنان فراهم می‌کنند؛ آن‌گونه که در تحلیل هر مکتبی گفته می‌شود «هدف قدرت، به‌دست‌آوردن منافع همگانی است» (Walsh, 1984, p.184). با این همه، امکان دارد در جامعه اسلامی، افراد و گروه‌هایی که به دنبال خواسته‌های خود و منافع گروهی هستند، روال امور را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که دیگران به‌طور کامل مطیع و سراپا حلقه به گوش آنان باشند. گاه این سودجویان در میان طلاب که از اقشار دیندار و به‌نسبت صاحب

نفوذ جامعه، به‌ویژه در میان اقلشار مذهبی به شمار می‌آیند، نفوذ کرده، از ابزار دین بهره می‌گیرند و تحلیل‌های جانبدارانه، افراطی و احساسی خود را به نام دین و به کام خود به کسانی که دغدغه مذهبی و ذهنی پاک دارند، تحمیل می‌کنند و آنان را در راستای منافع حزبی خود به کار می‌گیرند.

سیاست‌بازان و بندبازان حرفه‌ای قدرت، مردم را مقلد خویش می‌خواهند. این امر هنگامی که به سیاست و تحلیل سیاسی ریزش می‌کند، فرد را از اصالت، عقلانیت و تحلیل خود تهی کرده، به ابزاری در دست دیگران فرومی‌کاهد. «در بحث از روان‌شناسی قدرت، ترس، خشم و انواع واکنش‌های خشن دسته‌جمعی باعث می‌شوند مردمان کورکورانه دنبال کسانی بیفتند که در غالب موارد از اعتماد آنها سوءاستفاده می‌کنند و خود را بر آنها حاکم مطلق می‌سازند» (راسل، ۱۳۶۷: ۳۰۹). با این نگره است که تحلیل‌های افراطی، تقلیدی و یک‌جانبه در جامعه رواج می‌یابد و پیروان آن گروه‌ها، هیچ اعتنایی به هنجارها، ارزش‌ها، افکار و دغدغه‌های دیگران ندارند. طلبه یا فردی که در این حلقه تقلید می‌افتد و از خود داده‌ای راستین و تحلیلی عقلی و فکرشده ندارد، سیاست‌زده‌ای است که منتظر نگرش‌های تندروانه و کندروانه دیگران می‌ماند.

ب) خودحق‌پنداری و انحصارطلبی

یکی از عوامل جدی سیاست‌زدگی آن است که فرد در عرصه اعمال سیاست، خود را حق مطلق می‌انگارد و به همین دلیل، همه امتیازهای جامعه و قدرت را برای خود می‌خواهد و طرف مقابل را باطل مطلق می‌پندارد و او را از همه حقوق محروم می‌داند؛ درحالی‌که دنیای سیاست و اعمال قدرت، منعطف و سیال است. انحصارطلبی، باور و تلاشی است که فرد یا گروه، همه امتیازها و حقوق را برای خویش و همپالگی‌های خود می‌خواهد و دیگران را شایسته آن حقوق نمی‌داند و آن را از ایشان نفی می‌کند. خداوند در قرآن کریم به جریان قدرت نامطلوب اشاره می‌کند که اگر بهره‌ای از حکومت داشته باشند، خود را حق مطلق انگاشته، همه افراد و امکانات را به‌گونه‌ای خودخواهانه در خدمت خود می‌خواهند: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا؛ آیا آنان نصیبی از حکومت دارند؟ [اگر هم داشتند، همه چیز را در انحصار خود می‌گرفتند] و کمترین حقی حتی به قدر نقطه پشت هسته خرما، به مردم نمی‌دادند» (نساء: ۵۳). اگر «آنان از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد، قضاوت و حکومت کنند و شایستگی حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند، برای آن است که روح انحصارطلبی





بر آنان چیره شده که اگر چنان موقعیتی را پیدا کنند، به هیچ کس هیچ حقی نخواهند داد و همه امتیازات را در بست به خودشان تخصیص می‌دهند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۳، ص ۴۲۱).
گاه انحصارگرایی چندان شدید می‌شود که فردی مانند فرعون، خطاب به اشراف می‌گوید به غیر از خودم، برای شما خدایی نمی‌شناسم (قصص: ۳۸) و دیگران را بر گزینش خدایی غیر از خود، تهدید به زندان می‌کند (شعراء: ۲۹). با تسلط این روحیه، افراد می‌پندارند تنها خودشان حق اعمال قدرت بر دیگران را دارند. امام خمینی به این امر اشاره دارد که انحصار اگر بخواهد همه چیز را به نفع مادیت تمام کند و برای خود آدم باشد، این انحصارطلبی فاسد است و در ادامه می‌گوید اگر شما و ما و هر کدام بخواهیم بهره‌برداری برای خودمان بکنیم از این شهادی که خون خودشان را دادند، ما هم انحصارطلب به آن معنای فاسدش هستیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۵: ۲۰۱). ایشان تصریح می‌کند که انتخابات در انحصار هیچ کس نیست؛ نه در انحصار روحانیان، نه در انحصار احزاب و نه در انحصار گروه‌ها، انتخابات مال همه مردم است (همان، ۱۸: ۳۶۷).

با اذعان به اینکه بیشتر طلاب گرفتار این روحیه نیستند، برخی از روحانیانی که با سیاست‌زدگان و قدرت‌پرستان همراه می‌گردند، به کسانی تبدیل می‌شوند که در عرصه سیاسی خود را حق مطلق می‌شناسند و سیاست‌زدگانی تندرو می‌شوند که غالباً خود را از مشرب دین و باورهای دینی سیراب می‌دانند؛ حال آنکه، آموزه‌های دینی در عرصه سیاسی هرگز این امر را تأیید نمی‌کند و همان‌گونه که از قرآن کریم ذکر شد، پنداری است از طاغوت‌ها که در آیات الهی سرزنش شده است. امام خمینی با توجه به انحصارطلبی منافقان، اشاره دارد که خدا انصاف بدهد به آنهایی که انحصارطلب بودند و می‌خواستند بهشتی و خامنه‌ای و رفسنجانی و امثال اینها را از صحنه خارج کنند (همان، ج ۴: ۵۹۳). این عامل سیاست‌زدگی به دنبال خود تصورات و تحلیل‌های خطرناکی می‌آورد که می‌تواند از تکفیرها، تفسیق‌ها، تحقیرها و زیرپا گذاشتن بسیاری از حقوق و ارزش‌های اخلاقی سردرآورد. هرچند خوشبختانه در حوزه‌های علمیه با توجه به اقتدار روش اجتهادی و حضور مراجع، این گروه‌ها کمتر توانسته‌اند عرض اندام کنند و فضایی برای جولان آنها در حوزه به وجود نیامده است.

ج) تحلیل و رفتارهای افراطی و تفریطی

در قرآن کریم امت اسلام، امت «وسط» معرفی شده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳). «وسط» میانه امور و اعتدال در آن است (ابراهیم مصطفی، ۲۰۰۴، م، ۲:

۱۰۳۰) و برای هدفی به کار می‌رود که به‌دور از افراط و تفریط باشد (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۸ق: ۸۶۹؛ نک: عسکری، ۱۳۶۹: ۵۷۲). فیروزآبادی می‌نویسد وسط یعنی عدل و در قرآن که آمده، به‌معنای امت عدل است (فیروزآبادی، ۱۴۰۶ق: ۸۹۳). طبرسی بر آن است که فرقی میان عدل و خیر نیست و «وسط» عدل است. برخی «خیر» معنا کرده‌اند؛ البته معنای هر دو یکی است؛ زیرا عدل، خیر است و خیر، عدل (طبرسی، ۱۴۰۶ق: ۲: ۲۲۴). طبعاً وقتی بحث از «امت» به میان می‌آید، رویکرد بحث، اجتماعی و سیاسی می‌شود (نک: رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۲: ۲۳۸؛ بن‌سعدی، ۱۴۰۸ق: ۱: ۵۷).

زمانی که بر فرد، گروه یا جامعه‌ای جهل حاکم شود، باید منتظر تندروری و کندروی و در نتیجه، سیاست‌زدگی بود. امام علی علیه السلام فرمود: «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (نهج البلاغه، حکمت ۶۷). در این موقعیت، نگاه افراطی و تفریطی بر سیاست‌ورزی حاکم می‌شود و می‌تواند با ورود به عرصه عمل، فضایی آشفته و آسیب‌زننده را برای فرد و جامعه به همراه آورد. ویژگی قانون آن است که رفتارها را تنظیم می‌کند و از افراط و تفریط بازمی‌دارد. امام خمینی در این‌باره پافشاری داشت که باید همه‌جا قوانین اسلام حاکم باشد. ایشان در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به تندروری‌های برخی از انقلابیون و شبه‌انقلابیون و اعمال خلاف قانون آنان می‌گوید: «اگر بنا باشد هر جا آدم برود ببیند که دائماً مردم دارند شکایت می‌کنند، من هم خسته دارم می‌شوم. خدا می‌داند که من در آن رژیم سابق، هیچ‌وقت از هیچ‌چیز خسته نمی‌شدم، هر فشاری می‌آوردند بر من، خسته نمی‌شدم، حالا دارم از خودمان خسته می‌شوم. آخر چرا باید این‌طور باشد. یک فکری بکنید. اگر دیر بجنبید، اسلام را در خطر تضييع و رفتن آبرویش قرار داده‌اید. مسئولیم همه ما. هر کاری از من برآید می‌کنم. هر کاری هم از شما [می‌آید] باید بکنید. هر فردی که برخلاف موازین اسلام دارد عمل می‌کند، بزنند توی سرش بیرونش کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۱: ۳۱۶). آن افراط‌ها و تفریط‌ها چندان اثر داشته است که رهبر انقلاب اظهار خستگی می‌کند. باری، همه این امر آنجاست که افراط و تفریط و هیجان‌های انقلابی، افراد را به سیاست‌زدگی می‌کشاند و تحلیل‌ها و به‌تبع آن، رفتارهایی خلاف اعتدال و میانه‌روی صورت می‌گیرد.

د) فعالیت‌های خلاف شرع و قانون

در هر جامعه، قانون مدار عمل و رفتار سیاسی و اجتماعی است. هرگاه قانون زیر پا گذاشته شود، آشفته‌گی، امور خلاف شرع و سیاست‌زدگی به همراه خود می‌آورد. قانون،



سامان‌بخش و تنظیم‌کننده امور است و گروه‌ها و افراد را از آفت خودسری، خودمحوری و سرکشی بازمی‌دارد و جامعه را با روندی پذیرفته‌شده از سوی همه شهروندان به‌سوی اعتدال و نظم پیش می‌برد؛ اما با ملاک نبودن قانون و رفتارهای خودسرانه که گاه با پندار احساس مسئولیت و درد دین همراه می‌شود، فرد و جامعه سیاست‌زده می‌شود. از دیگر سو، شرع و دستورهای اسلامی همواره بزرگ‌ترین مهار برای تنظیم روابط سیاسی - اجتماعی است. کسی که دستورهای الهی را مبنای کار خود قرار دهد و رفتار و گفتار خویش را بر اساس آنها انجام دهد، به‌سادگی دچار سیاست‌زدگی نمی‌شود و فرد حق خود نمی‌داند به دیگران تهمت زند، غیبت کند، آبروی دیگران را ببرد و بی‌پروا خلاف شرع و قانون عمل نماید.

در حاکمیت قدرت مطلوب و قانون اسلامی، منافع همه افراد در جامعه تأمین می‌شود و قدرت به‌نحو انحصاری در خدمت گروهی خاص نیست. به بیان علامه طباطبائی، آنچه را خداوند بر اساس آموزه‌های دین فطری برای جامعه اسلامی قرار داده است، باید «حکومت انسانی» نام نهاد؛ حکومتی که در آن، حقوق همه افراد حفظ می‌شود و مصالح ضعیف و قوی، توانگر و فقیر، آزاد و برده، مرد و زن و فرد و جماعت، همه به‌طور مساوی رعایت می‌شود؛ حال آنکه در حکومت فردی و خودکامه، جریان همه امور بر اساس خواسته‌های شخص حاکم است و او به دلخواه بر جان، آبرو و مال مردم حکومت می‌کند. در حکومت انسانی، حقوق همه افراد رعایت می‌شود و قدرت به اراده و خواست آنان احترام می‌گذارد، بدون آنکه خواست فرد یا اکثریت در آن برتری داشته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۹: ۱۱۶).

امام خمینی، بی‌تقوایی عالمان دینی را عنصری آسیب‌زن معرفی می‌کند: «آن مقداری که اسلام از عالم‌های بی‌تقوا صدمه دیده است، معلوم نیست از مردم عادی دیده باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۱۰۰). از دیگر سو، ایشان همه امور را مبتنی بر قانون می‌خواست. پس از پیروزی انقلاب درباره خودسری برخی و اثر سوء آن برای اسلام هشدار می‌دهد که «من حقیقتاً نگران اسلام هستم. ما اسلام را از چنگ محمدرضا درآوردیم و من خوف این را دارم که اسلام به چنگ ما مبتلا شده باشد؛ به‌طوری که ما هم مثل او یا بدتر از او بر سر اسلام بیاوریم» و سپس در ادامه نگرانی خود را از آنجا می‌داند که «آدم‌های جاهلی هستند که به خیال خودشان برای اسلام خدمت می‌کنند؛ لکن سرخود کارهایی می‌کنند که ضرر به حیثیت اسلام می‌خورد. همان‌طوری که در رژیم سابق بدون میزان اسلامی و



شرعی عمل می‌کردند، حالا هم بدون میزان شرعی و عقلی عمل می‌کنند و این تأسف بسیار دارد. تأسف اینکه این نهضت به دست خود ما نهضت اسلامی نباشد؛ اسلامیتش را از دست بدهد» (نک: همان، ۱۱: ۳۱۳). یکی از اصلی‌ترین رُویه‌های سیاست‌زدگی، زمانی است که افراد تصور می‌کنند برای تحقق فکر و پندار خود می‌توانند دست به هر کاری بزنند و قانون کشور اسلامی را زیر پا بگذارند. از این‌رو، امام خمینی بیان کرد که با انقلاب و جمهوری اسلامی، بنا نیست تمام دیوارها فرو بریزد و تمام موازین از بین برود و هشدار می‌دهد که فکری بکنید! اگر بخواهد این‌طور بی‌قانونی باشد، چندی نمی‌گذرد که مردم از اسلام و نهضت روگردان می‌شوند. چرا باید این‌طور بشود؟ چرا باید ضوابط نباشد؟ اسلام ضوابط دارد و در ادامه به نیروهای خودسر اشاره دارد که اسلام هرج و مرج نیست تا هرکس هر کاری بخواهد بکند. اسلام قوانین دارد. روی قوانین باید عمل بشود. آنها نه قوانین اسلام را عمل می‌کنند و نه قوانین دولت را عمل می‌کنند، هرکه هر کاری می‌خواهد، می‌کند (همان).

رفتار خارج از روال شرعی و قانونی از هرکس و به هر بهانه، یکی از مصادیق سیاست‌زدگی است و می‌تواند مورد سوءاستفاده دیگران قرار گیرد. از همین منظر است که ویژگی جامعه سیاست‌زده نابسامانی، نبود تعامل و رفتار کارشناسی، قانون‌گریزی و رفتار خلاف شرع و در نهایت، نبود آزاداندیشی و انسداد فکری تحلیل می‌شود.

۴. راه‌های برون‌رفت حوزویان از سیاست‌زدگی

آنچه در ادامه می‌آید، تلاشی است در ارائه پاره‌ای از راهکارها برای برون‌رفت از وضعیت ناشایست سیاست‌زدگی در میان برخی حوزویان.

الف) آگاهی‌بخشی علمی

بیشتر مشکلات انسان از ناآگاهی و بی‌توجهی همه‌جانبه به مسائل پیرامون و امور سیاسی - اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. نگاه تک‌بعدی، انسان را از شناخت دقیق و عمیق بازمی‌دارد و به بازی سیاست‌گران و قدرت‌جویان گرفتار می‌کند. اهمیت علم و آگاهی بوده است که در دنیای جدید نیز اصلی‌ترین مؤلفه قدرت، از «زور و ثروت» به «علم، دانایی و اطلاعات» تبدیل شده است (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۵). خداوند متعال در قرآن کریم در امر اعمال قدرت و امور اجتماعی و سیاسی، بر علم و دانایی تأکید بسیار دارد که پایه همه حرکت‌ها و تکاپوهاست. در کلام الهی بر ارجمندی جایگاه دانش تأکید شده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟»



(زمر: ۹) و در آیه‌ای در بلندمرتبتگی عالمان مؤمن می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد» (مجادله: ۱۱).

در حدیثی از پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که خطاب به ابن مسعود فرمود: «آن‌گاه که کاری می‌کنی، با آگاهی و عقل انجام بده؛ مبدا کاری را بدون تدبیر، برنامه‌ریزی و آگاهی انجام دهی» و سپس به این آیه اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۳۹۲ق، ۷۴: ۱۱۱) که «مانند زنی نباشید که رشته‌های خود را پس از محکم تابیدن، واتابید» (نحل: ۹۲). این آیه اشاره به داستان زنی است از قریش به نام «رابطه» که احمق بود. «زنی بوده است توانگر و رعنا، به خندستانی دوکی فراگرفتی بزرگ‌مقدار، نخی فرورشتی، آن‌گه کنیزکان را فرمودی تا آن را از هم بازکردندی و تبه کردندی» (سورآبادی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۳۱۵؛ نک: شریف لاهیجی، ۱۳۹۸ق، ۲: ۷۴۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۱: ۳۷۸). چنین است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود بر عالم به زمانه، محیط پیرامون، شرایط و مقتضیات جامعه و بصیر و آگاه به شرایط آن، شبهه‌ها، ناراستی‌ها و اشتباهات هجوم نمی‌برند: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَاتَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» (الحرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۶؛ مجلسی، ۱۳۹۲ق، ۶۸: ۳۰۷).

امام خمینی با شناختی درست از اوضاع زمانه خود، با تأکید بر رشد و تکامل نسل جوان حوزه‌ها می‌فرمود «شما نسل جوان حوزه‌های روحانیت، باید زنده باشید و امر خدا را زنده نگه دارید. شما نسل جوانید، فکرتان را رشد و تکامل دهید» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۷). ایشان تصریح می‌کرد که «مردم معمم نمی‌خواهند، مردم عالم می‌خواهند، این [عمامه] منتها علامت علم است. اگر یک وقت خدای نخواستہ حوزه‌های علمیه ما سست شدند در تحصیل، سست شدند در اینکه فقاہت را تقویت بکنند، بدانند که این یک خیانت بزرگی به اسلام است» (همو، ۱۳۸۹، ۱۵: ۲۱۹). با توجه به این نکته است که باید «آگاهی سیاسی، بینش سیاسی و در معرض سیاست‌بازی سیاست‌بازان قرار گرفتن» (نک: خامنه‌ای، ۲۰ آذر ۱۳۷۰) را از هم تشخیص داد.

ب) سعه صدر و شکیبایی

یکی از جدی‌ترین عواملی که افراد به‌سادگی در دام سیاست‌زدگی می‌افتند، نبود سعه صدر، ناشکیبایی و عدم تحمل دیگران است؛ روحیه‌ای که انسان را از مسیر گفت‌وگو، تعادل و اعتدال خارج می‌سازد. متأسفانه آن‌گاه که عنصر تدین در این امر وارد می‌شود، مسئله پیچیده‌تر شده، فرد می‌انگارد با شتاب‌زدگی در تصمیم و عمل، به وظیفه دینی

می‌پردازد. چنین است که گاه حق و ناحق، راست و دروغ و سره و ناسره در هم آمیخته می‌شود و فرد در فوران احساسات، مسیر را گم می‌کند. در مقابل این روند، فضیلتی بزرگ به نام سعه صدر و شکیبایی وجود دارد. خداوند درباره پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟ أَيَا سِينَهَاتٍ رَا غَشَاةٍ نَكَرْدِيمُ؟» (انشراح: ۱). یا از خواسته‌های حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در کوه طور آن است که: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» و خداوند هدایتگری را در کنار شرح صدر می‌آورد: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ؛ هَرَكْسَ رَا خُدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای پذیرش اسلام می‌گشاید و هرکس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را تنگ و سخت می‌نماید، گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود» (انعام: ۱۲۵).

به بیان صاحب کشف کسی که خداوند بخواهد او را هدایت کند و به او لطف نماید، کسی است که خود لطفی دارد؛ اما کسی که بخواهد گمراه کند و خوار سازد، آن است که لطفی ندارد. پس سینه او تنگ است، مانع الطاف الهی می‌شود و حق را قبول نمی‌کند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۴)؛ لذا علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيِ ادَاءِ حَقِّ؛ کسی که سینه‌اش تنگ باشد، توان انجام حق را ندارد» (مجلسی، ۱۳۹۲ق، ۷۵: ۹۰).

آن حضرت ظاهراً قبل از جنگ صفین، به درستی دو عنصر مهم پرچمداری مبارزه را طرح می‌کند؛ یکی عنصر زیربنایی آگاهی و بصیرت است که در بند قبل بدان اشاره کردیم و دیگری صبر و شکیبایی: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳) و شگفتا که در ادامه همان فتنه صفین است که خوارج، مظهر بی‌صبری و سینه‌تنگی شدند و با فهم ناقص و عمل شتابزده خود، در زمین معاویه و عمر و عاص بازی کردند و چندان دایره اسلام در چشم آنان تنگ شد که علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز از آن خارج گردید؛ لذا آن حضرت در ادامه به عدم شتابزدگی در عمل سفارش می‌کند و اینکه رفتارها باید همراه با تحلیل، شناخت و بررسی باشد: «فَأَمْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَاقْفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تُكْرِمُونَهُ غَيْرًا؛ پس آنچه را به شما فرمان داده شده، انجام دهید و در برابر آنچه نهی شده، توقف نمایید و در هیچ کاری عجله نکنید تا به اندازه کافی درباره آن تحقیق کنید؛ زیرا ما در برابر آنچه نمی‌پسندید، راه‌های تغییر [و جایگزین] داریم» (همان).

ویژگی انسان دارای شرح صدر آن است که زود تحت تأثیر منافع سیاست و مطامع



دنیا قرار نمی‌گیرد و لذا «هرچه از کمال و جمال و مال و منال و دولت و حشم در خود ببیند، به آن اهمیت ندهد» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۳۷). پس او احساساتی نیست و با شکیبایی، دیدگاه دیگران را تحمل می‌کند و آنان به صرف اینکه با او مخالف‌اند، شایسته نکوهش نمی‌داند؛ چه رسد به آنکه بخواهد با آنان برخورد عملی یا شدید کند. گروه خوارج، مظهر ناشکیبایی در صدر اسلام بود که با نگرش کوتاه‌بینانه و سینه تنگ خود، هیچ مخالف و حرف ناموافقی را بر نمی‌تافت. پس از انقلاب اسلامی، گروه فرقان که پایه‌گذار آن مدتی دروس طلبگی نیز خوانده بود، چندان ناشکیبا بود که همگان جز خود را بر باطل می‌دید و حاضر به شنیدن سخن دیگران - هرچند مستدل - نبود. او بر این باور بود که همه حقایق را تنها او می‌داند و دیگران، منحرف شده‌اند. دایره این انحراف چندان گسترده شد که شهید مطهری و شهید مفتح را نیز در آن جای دادند؛ لذا این جریان‌ها در عقیده ناپخته خویش بسیار استوار و پابرجا هستند، از آن دفاع می‌کنند و خیلی زود به نفاق، فسق، ارتداد، کفر و قتل دیگران حکم می‌دهند. در این گروه‌ها و افراد سیاست‌زده، غالباً از واژگان «همه یا هیچ» و «صفر و صد» استفاده می‌شود. برای مقابله به این روحیه، صفت نیک تحمل مخالف، اندیشه متفاوت و گشادگی سینه که در آیات و روایات بر آن تأکید فراوان شده است، باید در میان حوزویان و طلاب جوان و انقلابی گسترش یابد و نهادینه شود تا آنان بتوانند در کنار خود، مخالفان سیاسی و فکری را تحمل کنند و باور کنند که در فرایندی استدلالی و گفت‌وگویی می‌توان به نتیجه مطلوب و دیدگاه صائب نزدیک شد؛ آن‌سان که در صدر اسلام، نه‌تنها این کار در مسائل سیاسی - اجتماعی امری سهل بود، بلکه در مسائل بنیادین اعتقادی، پیشوایان معصوم سخن مخالف را می‌شنیدند و صبورانه بدان پاسخ می‌دادند.

شهید مطهری با توجه به روحیه رواداری و گفت‌وگو در میان مسلمانان صدر اسلام که موجب رشد آنان گردید، به جریان مفضل، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام اشاره می‌کند که به مسجد پیغمبر رفته بود تا دو رکعت نماز بخواند، اما می‌بیند یکی از مادی‌گرایان آمد کنارش نشست. بعد رفیقش آمد نشست و بعد یک رفیق دیگر. آن‌گاه شروع کردند با هم صحبت کردن و بلند حرف می‌زدند که او در نماز، حرف‌هایشان را می‌شنید. یکی می‌گوید: این حرف‌ها چیست، خدا یعنی چه، مگر جز طبیعت چیز دیگری وجود دارد؟ بعد صحبت پیغمبر را مطرح می‌کنند که مرد نابغه‌ای بود و می‌خواست در جامعه خودش تحولی ایجاد کند، فکر کرد بهترین راه تحول این است که از راه مذهب وارد شود. نماز مفضل که تمام

شد، شروع کرد به پرخاش. آنها گفتند: تو اول بگو از اتباع چه کسی هستی؟ اگر از اتباع امام جعفر صادق هستی، ما در حضور او این حرف‌ها را می‌گوییم، ده درجه بالاتر هم می‌گوییم، یک ذره هم عصبانی نمی‌شود. حرف‌هایمان را می‌زنیم تا دلمان خالی می‌شود. او هم آنچنان گوش می‌کند که اول فکر می‌کنیم به حرف‌های ما معتقد شده است؛ وقتی که حرف‌هایمان تمام شد، آنها را یکی یکی رد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰، ۲۴: ۱۳۰).

با توجه به این رویکرد، رهبر انقلاب نیز با اشاره به تحمل اندیشه‌ها و افکار گوناگون در حوزه‌ها، به این امر اشاره می‌کند که مرحوم مجتبی قزوینی رحمته‌الله مشرب ضدیت با فلسفه حکمت متعالیه، مشرب ملاًصدرا داشت. امام رحمته‌الله چکیده و زبدهٔ مکتب ملاًصدراست؛ اما مرحوم مجتبی قزوینی نه فقط امام را قبول داشت، بلکه امام را ترویج می‌کرد تا وقتی زنده بود. ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم امیرزا جواد آقای تهرانی در مشهد، جزو برگزیدگان و زبندگان همان مکتب بود؛ اما ایشان جبهه رفت. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف؛ اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مانوس؛ همدیگر را تحمل می‌کردند. وی سپس تأکید دارد که در قم باید این جواری باشد (خامنه‌ای، ۸ آذر ۱۳۸۶).

ج) تقویت اعتدال و عقلانیت

عدل در مفهوم اخلاقی و فردی آن، زیربنای همهٔ عدالت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. هنگامی که فرد به عدالت متصف می‌شود، عقل عملی او که منبع همهٔ رفتارهای فردی و اجتماعی است، به عقل نظری گردن می‌نهد (مسکویه، ۱۳۹۸ق: ۴۰). غالباً سیاست‌زدگی ناشی از ناعدالتی‌های انسان است که گاه در تبعیت بی‌قیدوشرط از گروه‌های سیاسی جلوه می‌کند؛ اما هنگامی که در رویکردی اعتدالی، رهبری جان و روان خویش را به عقل می‌سپارد و از دستاوردها و دستورهایی حکمت نظری پیروی می‌کند، به فهمی عالمانه و میانه‌روی مطلوب دست می‌یابد و با این سرمایه وارد اجتماع می‌شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: یکی از فضایل چهارگانهٔ انسان، علاوه بر حکمت، پاکدامنی و قدرت، عدالت است که بنیان و استواری آن در اعتدال قوای جان است (مجلسی، ۱۳۹۲ق: ۷۸: ۸۱).^۱ ورود به سیاست و داشتن روحیهٔ جهاد در راه خدا و تلاش برای رسیدن به هدف نیز

۱. «الفضائل أربعةُ أجناس: أحدها الحكمة و قوامها في الفكرة و الثاني العفة و قوامها في الشهوة و الثالث

القوة و قوامها في الغضب و الرابع العدل و قوامه في اعتدال قوى النفس».



باید پایه‌ای عقلایی داشته باشد، نه آنکه فرد بدون برنامه‌ریزی، در برنامه و نقشه خودمحورانه سیاست‌بازان قرار گیرد. حتی باید خروش و تلاش انقلابی را هم عاقلانه هدایت و رهبری کرد. نمی‌توان باور داشت که چون طلبه‌ای انقلابی است، پس هرگونه که می‌خواهد یا تشخیص می‌دهد، هرچند برخلاف عقل و اعتدال و انصاف باشد، عمل کند؛ آن‌گونه که نمی‌توان به همین بهانه با آبروی دیگران، هرچند مخالف باشند و در جریان سیاسی مقابل، بازی کرد. هر کاربری در عرصه سیاست، به‌ویژه طلاب و روحانیان، باید ارزش‌های عدالت‌آور، اخلاقی و اسلامی، مانند حفظ آبروی مؤمن، حفظ کرامت انسان، غیبت نکردن، تهمت نزدن و دروغ نگفتن را وجهه رفتار، گفتار و کردار خویش قرار دهد. چنین نیست که انقلابی بودن به‌دور از عقلانیت باشد. درعین‌حال که انسان، انقلابی است و بر ظلم می‌شورد و می‌تازد، عاقلانه و بر اساس معیارهای خردورزی و اعتدالی عمل می‌کند و از چارچوب قوانین و اخلاق اسلامی خارج نمی‌شود.

اصل محوری انقلابی بودنِ حوزویان همیشه همراه با تدین، حفظ ارزش‌ها و رویارویی با ستم و ستمگر بوده است و اینکه طلاب و روحانیان تلاش خود را برای قدرت و قدرت‌پرستی یا قدرت‌گرایی دیگران صرف نکرده‌اند و دین خود را قربانی دنیای دیگران قرار نساخته‌اند. دراین‌میان، منفعت و مصلحت‌جامعه اسلامی، حاکمیت قوانین الهی، معنویت و تقوا در کنار اعتدال و عقلانیت، حضوری جدی و همیشگی در میان انقلابیان و فعالیت‌های سیاسی آنان داشته، همین روحیه بوده است که آنان را از گروه‌های التقاطی مانند فرقان جدا کرده است. با توجه به پیامدهای منفی و خطرناک فکری و عملی افراط و تفریط است که رهبران جریان انقلابی در حوزه‌های علمیه، همواره طلاب را از رفتارهای افراطی و تفریطی پرهیز داده‌اند. «به من کراراً اطلاع دادند که بعضی از جوان‌ها و بعضی از بی‌خبرها یا اشخاصی که با طرح وارد شده‌اند و آنها را اغفال کرده‌اند، به بعضی از مراجع بزرگ اسلام اهانت می‌کنند. یک جریانی در کار است که نسبت به علمای بلاد، نسبت به اهل علم، نسبت به علمای جماعات، اهانت بکنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۵: ۲۲۱). با توجه به همین رویکرد، امام خمینی یکی از کسانی بود که به‌جد تقویت اعتدال و رهایی از افراط و تفریط را به طلاب حوزه‌های علمیه توصیه می‌کرد. ایشان با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی چنین نوشت: «شما از قول من به فرزندان انقلابی‌ام بفرمایید که تندروی عاقبت خوبی ندارد» (همان، ۲۱: ۳۶۷). ایشان همچنین در نامه‌ای به شورای مدیریت حوزه‌های علمیه تأکید دارد که «به فرزندان خوب و انقلابی‌ام سفارش می‌کنم که سعی کنند

تندروی نکنند که تندروی باعث شکست خودشان می‌گردد» (همان: ۳۸۰).

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با هشدار به خطر انقلاب‌زدایی از حوزه‌ها، بر این مسئله تأکید دارد که علاج آن، تدبیر و فکر لازم دارد و باید افراد صاحب فکر بنشینند، فکر کنند، با کارهای سطحی، با فریاد کشیدن که احياناً در یک جلسه‌ای آدم داد بکشد و به یکی اعتراض کند، با این حرف‌ها مسئله درست نمی‌شود. راه، اینها نیست. راه، فکر کردن و اندیشیدن و حکمت‌آمیز برنامه‌ریزی کردن، مجموعه‌های برنامه‌ریزی شده را تهیه کردن و دنبال کردن است (نک: خامنه‌ای، ۲۵ اسفند ۱۳۹۵). ایشان در جایی دیگر نیز با بیان اینکه بارها گفته و باز تکرار می‌کند، باور دارد که جوان مملکت باید در همه میدان‌ها حضور و آمادگی داشته باشد؛ منتها با انضباط، و سپس مخالفت خود را با کسانی که از روی بی‌انضباطی به دانشگاه حمله می‌کنند، اعلام کرده، می‌گوید این کار با هر نامی انجام بگیرد، غلط و محکوم است. اگر با نام دفاع از دین هم انجام بگیرد، غلط است. اگر با نام دفاع از ولایت هم انجام بگیرد، غلط است. مگر من بارها نگفته‌ام که در اجتماعات کسانی که مخالفاند، هیچ‌کس نباید رفتار خشونت‌آمیز داشته باشد (خامنه‌ای، ۲۲ تیر ۱۳۷۸)؛ لذا باید رفتارهای غیرعقلی و نامنصفانه را کنار نهاد و به‌جای آن، عقلانیت، اعتدال و مدارای سیاسی را که در تقابل با سیاست‌زدگی است، جایگزین کرد.

د) تقویت روحیهٔ اجتهاد و آزاداندیشی

یکی از مؤثرترین راهکارها برای پایان دادن و کم کردن درصد سیاست‌زدگی در بین حوزویان، تقویت روحیهٔ اجتهاد، آزاداندیشی و رواج انصاف‌ورزی در تحلیل‌ها و گفت‌وگوهاست. در گسترهٔ تاریخ، روش اجتهاد، همیشه همراه با روحیهٔ آزاد فکری و پیروی از برهان بوده است. حوزویان با غلبهٔ این روحیه، کمتر دچار احساسات بی‌پایه و پیروی از استدلال‌های سست می‌شده‌اند؛ آن‌گونه که همین روش، روحیهٔ تحمل و مدارا با مخالفان فکری خود را به آنان آموخته است. به نظر می‌رسد سرایت این روش و روحیه از کاوش‌های علمی به عرصهٔ عملی و سیاست، می‌تواند راهکاری استوار در جهت پرهیز از سیاست‌زدگی باشد؛ همان‌گونه که آزاداندیشی و نقد منصفانه و مستدل، سنت همیشگی حوزه‌های علمیه بوده است. امروزه نیز می‌توان با رواج همان روحیه، جلو آسیب‌های احتمالی ناشی از سیاست‌زدگی را گرفت. واقعیت به ما می‌گوید که سیاست‌زدگی، گرایش کامل و نامستدل به یک جریان سیاسی یا اندیشه یا فردی خاص است؛ حال آنکه «آزادی فکر این است که انسان در فکرش آزاد و بدون اینکه متمایل به یک طرف باشد، فکر





بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۱۱: ۱۸۰). فکر آزاد، طالب علم دین را از گرویدن بی‌منطق و سطحی به گروه‌های سیاسی و جانبداری از آنان به هر قیمت باز می‌دارد. با آزاداندیشی و به تعبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی «با تبادل افکار و اندیشه‌های سازنده، باید مسیر رقابت‌ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط پاک نمود» (همو، ۱۳۹۰: ۹۴).

در آیات قرآن کریم، اصل روحیه آزاداندیشی به رسمیت شناخته شده است و آیاتی مختلف بر این امر دلالت دارد. یکی از آیات مشهور این باب چنین است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ به سخن گوش فرا می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان» (زمر: ۱۸).

در تفسیر *الصادق* آمده است افرادی که می‌شنوند و انتخاب می‌کنند، کسانی‌اند که حق و باطل را تشخیص می‌دهند و قول برتر را برمی‌گزینند. سپس فیض کاشانی از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که: «انَّ اللَّهَ بَشَّرَ اَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشَّرَ؛ خداوند به اهل عقل و فهم بشارت داده است، با این قول که فرمود "فَبَشَّرَ"» (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ۴: ۳۱۸). به همین دلیل در آخر آیه فرمود: «أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ». افرادی که دارای آن ویژگی هستند، دارای عقل و فهم‌اند؛ آنان با خرد خویش برمی‌گزینند و قدرت جداسازی دارند.

به‌هرروی، این آیه و دیگر آیات^۱ بر شنیدن اقوال گوناگون تأکید دارد و مفروض آن است که زمینه برای طرح دیدگاه‌های مختلف در جامعه وجود دارد. صاحبان فکر این بستر را مهیا می‌بینند تا دیدگاه خود را بیان کنند و زمینه برای صاحبان عقل فراهم آید تا گزینش نمایند. پس در جامعه اسلامی آزادانه دیدگاه‌های مختلف ارائه می‌شود و افراد می‌توانند سنجش‌گرانه قول حق را برگزینند و به راه صواب برسند. لازمه همه این امور، آزاداندیشی است. شنیدن، در کنار هم قرار دادن، مقایسه و گزینش در فضایی آزاد رخ می‌دهد و این مسئله در عرصه سیاسی بیش از هر بحث دیگر جایگاه دارد. «طبق این آیه، در صورتی تبعیت از احسن اقوال میسر است که چندین راه و کلام باشد و شنیدن همه

۱. آیاتی مانند «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بَأْتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) یا «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶).

آنها ممکن. اگر آزادی بیان نباشد، طبعاً امکان بروز اندیشه‌های مخالف وجود ندارد تا مردم بتوانند اقوال مختلف را مقایسه و بهترین آن را گزینش کنند؛ پس این دستور قرآنی فقط در سایه آزادی تبادل افکار و نقد و مقایسه آنها ممکن می‌گردد» (نک: ایازی، ۱۳۷۹: ۱۸۸). بنابراین، خداوند در قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام ﷺ امر می‌کند با مخالفان و آنان که دیدگاه تو را نمی‌پذیرند، با شیوه نیکو جدل کن. می‌دانیم که گفت‌وگو و جدل، بدون طرف مقابل و دیدگاه مخالف معنا ندارد. نفرمود دیدگاه حق خود را بر آنان تحمیل کن و آنان را مجبور ساز آن را بپذیرند، و نفرمود به هر نحوی که دوست داری آنان را به دین حق فرا بخوان، بلکه ایشان امر می‌شود که با مخالفان مجادله نیکو داشته باش. لازمه گفت‌وگو و جدل آن است که طرف مقابل و مخالف بتواند سخن خویش را بیان کند و بدون هراس از صاحبان قدرت، آن را مطرح سازد. این رفت و برگشت‌های استدلالی، حتی اگر از سوی منکر رسالت و معاد هم باشد، باید در بستری علمی و گفت‌وگویی انجام شود. وقتی در مسائل بنیادین توحید و معاد، این جدال‌ها و کشمکش‌های علمی وجود دارد، به طریق اولی در حوزه سیاسی و اجتماعی این آزادی باید وجود داشته باشد که حوزه سیاست، عرصه دیدگاه‌های متکثر، متعارض و متفاوت است.

امام خمینی با به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها، تأکید دارد که امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد تا این امور، دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود به عملکردها، مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسئولان انتقادی داشته باشد؛ ولی لحن و تعبیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها که همه مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولان گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملاً غیرمنصفانه است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۲۸۳). با همین نگرش است که امام خمینی، دردمندانه جریان تحجر را که مظهر تفکر بسته‌اند و حاضر به پذیرش دیگران نیستند، چنین معرفی می‌کند که عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است (همان: ص ۲۷۸). سنگ بنای تحجر از آنجا آغاز می‌شود که فکر و برداشت خود را حق می‌داند و دیگران را باطل و خارج از دایره شریعت. با این





پندار، عقلانیت که با گفت‌وگو و تبادل اندیشه گسترده می‌شود، از جامعه رخت برمی‌بندد، آن هم گفت‌وگویی که با آزادی، معنادار و ممکن می‌شود. شهید مطهری بر آزاداندیشی و بایستگی تقویت آن، چنین با قاطعیت سخن می‌گوید: «من این را به‌طور قاطع عرض می‌کنم هر زمانی که قطب مخالف از عقیده حق گرفته شود، خود عقیده حق طبعاً به‌سوی فساد می‌گراید؛ یعنی عوام‌الناس می‌آیند در اطراف این عقیده حق، آن‌چنان می‌بافتند و مخلوط می‌کنند؛ آن‌قدر چرند به آن اضافه می‌کنند که عقیده حق به‌دست طرفدارها آسیب می‌بیند. همیشه زیان‌هایی که عقیده حق به‌دست طرفدارانش دیده، به‌دست مخالفانش ندیده است؛ پس حتی از جنبه مصالح کلی هم وجود قطب مخالف ضروری است» (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۱۶). رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بر این باور است که در حوزه‌ها، صاحبان فکر باید بتوانند اندیشه خود را در محیط تخصصی، بدون هوچی‌گری، بدون عوام‌فریبی و جنجال تحمیلی مطرح کنند و نقادی شود؛ یک وقت به‌طور کامل رد خواهد شد، یک وقت به‌طور کامل قبول خواهد شد، یک وقت هم در نقادی اصلاح خواهد شد و شکل صحیح خود را به‌دست خواهد آورد. این اتفاق باید بیفتد. در حوزه، نقادی یکی از محورهای اصلی است (خامنه‌ای، ۸ بهمن ۱۳۸۱).

۵. نتیجه

در این مقاله کوشیدیم برخی از عوامل سیاست‌زدگی را در میان حوزویان با رویکرد استقرایی بررسی کنیم. بیان شد که در این میان، عواملی مانند پیروی بی‌چون‌وچرا، خودحق‌پنداری، انحصارطلبی، تحلیل‌های تدریجانه و فعالیت‌های خلاف شرع و قانون، نقش اساسی بازی می‌کنند و راهکارهایی را برای رویارویی با این پدیده پیشنهاد کردیم. با توجه به آنچه آمد، به چند نکته کلیدی می‌پردازیم که شاید برخی از زوایای پیدا و پنهان این بحث را بیشتر آشکار سازد:

(۱) به یاد آوریم که هر دو سر طیف افراط و تفریط، خطرناک است. امام خمینی از یک سو به «مقدسین ساختگی» که از سیاست کناره می‌جویند، می‌تازد و از دیگر سو، همیشه هشدار می‌دهد که طلاب انقلابی مراقب باشند به تندروی سیاسی گرفتار نشوند.

(۲) انقلابی‌گری به‌ویژه در حوزه‌ها باید مرزی شفاف و دقیق در برابر تندروی داشته باشد. تندروی غالباً همراه با عمل برخلاف موازین شرعی، اخلاقی و قانونی است؛ همچنان که حوزه انقلابی، رهیده از تاجرگرایی است که غالباً از فعالیت و اصلاح اجتماعی برکنار است و نواندیشی را بر نمی‌تابد؛ همان‌گونه که انقلابی بودن، مرزی



مشخص در برابر تجددگرایی و گرایش بی‌ضابطه به نوگرایی دارد. با این مرکزکشی‌هاست که انقلابی‌گری در کنار شاخص‌هایی چون عقلانیت، قانون‌گرایی و تقوای سیاسی - اجتماعی، معنایی روشن می‌یابد و راهبر حوزه‌ها به سوی اهداف مطلوب خواهد بود.

(۳) به نظر می‌رسد اقتدار مدنی حوزه‌ها و روحانیت، امری است که نباید کم‌رنگ و شکسته شود؛ درحالی‌که با کژکارکرد سیاست‌زدگی، اقتدار مدنی حوزه سست شده، آن را زیر سؤال می‌برد و به اقتداری که همواره در میان مردم جایگاهی بلند داشته و دارد، خدشه وارد می‌کند. از این رو، عالم روحانی که همیشه پناه مظلومان، ستمدیدگان و بی‌پناهان بوده است، شأن و منزلتی پایین و در حد یک جریان کوچک یا بزرگ سیاسی می‌یابد؛ جریان‌هایی که غالباً در پی کسب قدرت خویش‌اند. حوزویان همچنان باید به دور از بازی سیاست احزاب، به‌طور مستقل در امر سیاست ورود کنند. هرچند ممکن است تحلیل یک عالم حوزوی به گروهی سیاسی نزدیک‌تر باشد، این امر به معنای آن نیست که از نقش پدری، اصلاحی، اندرزی و راهبری حوزه‌ها برای مردم و جریان‌های سیاسی کاسته شود.

(۴) در گذر زمان، آزاداندیشی، نقادی، اعتراض علمی و مباحثه‌چالشی، ویژگی حوزه‌ها بوده است، بدون آنکه یکی از طرفین به تکذیب، تفجیر، تفسیق یا تکفیر دیگری بپردازد. این نکته در مجادلات علمی امری پذیرفته و نیک تلقی شده و می‌شود؛ اما با تأسف باید گفت این روش وارد عرصه مناقشات سیاسی نشده است. کمتر زمانی رخ داده است که در فضایی کاملاً علمی و منطقی، نمایندگان دو اندیشه و جریان سیاسی رو در روی هم قرار گرفته، دیدگاه خود را در فضایی استدلالی و آرام نقد و بررسی کرده باشند. نفس این مناظره‌های علمی - سیاسی، جلو بسیاری از سیاست‌زدگی‌ها را می‌گیرد؛ امری که در زمین جهل و تعصب رشد می‌یابد، اما با مناظره فکری، دست‌کم افراد دیدگاه‌های مختلف را می‌شنوند و سپس با چشمی باز یک نظریه را برمی‌گزینند. اگر تحلیل‌های عوامانه، سطحی و غیرکارشناسی از سوی نابلدان یا سیاست‌بازان در تریبونی یک‌طرفه ارائه شود، فضای مواجهه تخصصی، کارشناسی و علمی بسته می‌شود و سبک‌مغزی و یاوه‌گویی، جایگزین بحث علمی می‌گردد و در جامعه چنین القا می‌شود که تنها دیدگاه کارشناسی حوزوی، همان است که ارائه شده است؛ لذا هم پرسش‌ها پاسخ منطقی نمی‌یابند و هم صاحبان نظر و رأی کنار گذاشته می‌شوند.

(۵) واقعیت آن است که در دنیای امروز، سیاست غالباً به دور از ادب و آداب اسلامی

است. گروه‌ها و احزاب برای رسیدن به اهداف خود، گاه به‌طور ناگفته و نانوشته بر این باورند که هدف، وسیله را توجیه می‌کند؛ پس برای رسیدن به قدرت، هر کاری انجام می‌دهند و هر آنچه را به نفع خویش می‌انگارند، می‌گویند و مهار و معیارهای بزرگی چون تقوا، اخلاق و ارزش‌های اسلامی - انقلابی و انسانی فراموش شده است. به بیانی کوتاه، قدرت برای قدرت و برای سود بیشتر، هدف نهایی آنان است؛ اما روحانیت اصیل شیعه و حوزه‌های علمیه، همیشه در افق اندیشه خود تقوای الهی و پرهیزکاری را به‌عنوان اصلی خدشه‌ناپذیر پذیرفته‌اند. طبیعی است در این دنیای وانفسای سیاست، بنا نیست حوزویان در بازی طراحی‌شده بازیگرانی چنین قرار گیرند؛ پس در این نگرش، انقلابی بودن، در کنار تدین و ورع تعریف می‌شود و هیچ‌گاه معنویت و تقوا فراموش نمی‌گردد؛ اصولی بنیادین که فرد و نهاد را از سیاست‌زدگی دور می‌سازد.



منابع

- قرآن کریم.
- آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸ق)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان؛ بيروت: مكتبة النهضة العربية، چاپ دوم.
- ابن مسكويه (۱۳۹۸ق)، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، بيروت: مكتبة الثقافة الدينية.
- ابوهلال عسکری (۱۳۶۹)، معجم الفروق اللغوية، بی جا: بی نا. تبۀ بصیرتی.
- ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۷۹)، آزادی در قرآن، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- تافلر، الوین (۱۳۷۰)، تغییر ماهیت قدرت، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ نخست.
- الحرّانی، حسن بن شعبة (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، نرم افزار حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای، قم: خدمات فرهنگی، مرکز نور.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۹۰)، احزاب و گروه‌های سیاسی از دیدگاه امام خمینی (تبیان دفتر ۳۲)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راسل، برتراند (۱۳۶۷)، قدرت، ترجمه نجف دریابندی؛ تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- الراغب الاصفهانی (۱۳۷۳ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ نخست.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۲)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: انتشارات داد.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی انحرافات، مشهد: نشر مرندیز، چاپ نخست.



- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ نخست.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۶ق)، القاموس المحيط، بیروت: عالم الکتب.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۲ق)، تفسیر صافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲ق)، بحار الانوار، تهران: المكتبة الاسلامیه.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران (۲۰۰۴م)، المعجم الوسیط، تحقیق مجمع اللغة العربیة، قاهره: مكتبة الشروق الدولية.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، جهاد اسلامی و آزادی عقیده، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲)، سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- Michael J. Walsh (1984), *Proclaiming Justice and Peace*, Brian Davies (Editor), London.

